

## عدالت اجتماعی، عدالت فضایی و توسعه

عباس جعفری نیا<sup>۱</sup>

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۶/۱۷ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲

### چکیده

عدالت فضایی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که رابطه بسیار وسیعی با عدالت اجتماعی و توسعه دارد. هدف این مقاله عبارت است از تحلیل و بررسی رابطه عدالت فضایی با عدالت اجتماعی و توسعه. سؤال اصلی مقاله این است که عدالت فضایی چه رابطه‌ای با عدالت اجتماعی دارد و این دو چگونه توسعه واحدهای جغرافیایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟ فرضیه پژوهش این است که بدون عدالت توسعه معنا پیدا نمی‌کند که البته عدالت انواع و ابعاد مختلفی دارد. عدالت فضایی به عنوان یکی از انواع عدالت ریشه در عدالت اجتماعی دارد. روش انجام این مقاله توصیفی تحلیلی است که در آن سعی خواهد شد با استفاده از مقالات علمی و پژوهشی و نیز منابع کتابخانه‌ای به تحلیل موضوع پرداخته شود. نتایج مقاله نشان می‌دهد که بی‌عدالتی را نمی‌توان فقط محدود به سنجش نابرابری‌های اقتصادی دانست چرا که فضا یک بعد اساسی و بنیادی در جامعه انسانی است و عدالت اجتماعی در فضا جاری شده است و هم عدالت و هم بی‌عدالتی در فضا نمایان می‌شود. از این رو تجزیه و تحلیل بر کنش بین فضا و اجتماع در فهم بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نحوه تنظیم سیاست‌های برنامه‌ریزی برای کاهش یا حل آن‌ها ضروری است. لحاظ نکردن «اصل عدالت اجتماعی» باعث شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی از جمله جرم، جنایت، فقر، فساد، امراض شهری و غیره خواهد شد. از طرفی بخش مهمی از علم بدیع توسعه پایدار بر اهمیت برابری اجتماعی تأکید دارد. از اواخر دهه ۱۹۶۰، مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی وارد ادبیات جغرافیایی می‌شود و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکتب‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسائلی نظیر رفاه اجتماعی، نابرابری‌های شدید، فقر، شیوع امراض، نژادپرستی، قوم‌گرایی، جرم و جنایت، انتظار عمر، اصالت زن و آلونک‌نشینی که تا آن زمان در جغرافیا فراموش گشته بود به سرعت مورد توجه جغرافیدانان قرار می‌گیرد و هریک از این موضوعات، جغرافیای خاص خود را می‌یابد. از مهم‌ترین پیامدهای رشد شتابان شهرنشینی و توسعه کالبدی شهرهای کشور در دهه‌های اخیر از هم‌پاشیدگی نظام توزیع مراکز خدمات شهری بوده که زمینه‌ساز نابرابری اجتماعی شهروندان در برخورداری از این خدمات شده است.

واژگان کلیدی: عدالت فضایی، عدالت اجتماعی، توسعه.

## مقدمه

لحاظ نکردن «اصل عدالت اجتماعی» باعث شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی از جمله جرم، جنایت، فقر، فساد، امراض شهری و غیره خواهد شد (رستمی و شاعلی، ۱۳۸۸: ۴۹). عدالت همیشه از مهم‌ترین دغدغه‌ها و از والاترین آرمان‌های انسان بوده است و به لحاظ نظری نیز از مباحث مهم علوم اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود (لشکری، ۱۳۸۸: ۳۲) مفهوم عدالت از منظرهای مختلف قابل بررسی است و مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت جغرافیایی و عدالت محیطی نیز متأثر از چندبعدی بودن این مفهوم است (وارثی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۲). در جغرافیای انسانی و جغرافیای شهری، نقش اول به عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی داده شد و جغرافیای انسانی تنها در راه بهبود بخشیدن به محیط زندگی انسان و تأمین رفاه اجتماعی او اعتبار علمی یافت (وارثی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

از طرفی بخش مهمی از علم بدیع توسعه پایدار بر اهمیت برابری اجتماعی تأکید دارد. آگی من و ایوانز (۱۹۹۴) استدلال می‌کنند که در واقع تمامی تعابیر پایداری بر اصل برابری دلالت دارند (Burton, 2001: 1). از طرف دیگر موضوع «عدالت اجتماعی» یکی از مباحث بسیار مهم در مکتب اسلام می‌باشد، به گونه‌ای که خداوند متعال هدف از بعثت انبیاء را اقامه قسط و عدل توسط مردم بیان می‌نماید (مرصوصی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). از اواخر دهه ۱۹۶۰، مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی وارد ادبیات جغرافیایی می‌شود و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکتب‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسائلی نظیر رفاه اجتماعی، نابرابری‌های شدید، فقر، شیوع امراض، نژادپرستی، قوم‌گرایی، جرم و جنایت، انتظار عمر، اصالت زن و آلودگی‌نشینی که تا آن زمان در جغرافیا فراموش گشته بود به سرعت مورد توجه جغرافیدانان قرار می‌گیرد و هریک از این موضوعات، جغرافیای خاص خود را می‌یابد. بدین‌سان از دهه ۱۹۷۰ به بعد، نظام ارزشی و نظام اخلاقی، تفکرات جغرافیایی را به مسیرهای تازه‌ای می‌کشاند (شکوئی، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

دیوید هاروی جغرافیدان معروف انگلیسی در اثری با عنوان عدالت اجتماعی و شهر (۱۹۷۳) مسیره‌های تازه‌ای در مطالعات شهری ایجاد می‌کند و جغرافیای شهری را بیش از پیش به استفاده از عدالت اجتماعی در جامعه شهری نزدیک می‌سازد. (شکوئی، ۱۳۸۵: ۵۹). هاروی در ارتباط با تعریف عدالت و عدالت اجتماعی چنین می‌آورد: عدالت را اساساً می‌توان به‌عنوان اصل (یا مجموعه‌ای از اصول) در نظر گرفت که برای حل و فصل دعاوی متضاد به وجود آمده است. عدالت اجتماعی نیز در واقع کاربرد خاص این اصول برای فایق آمدن بر تعارضاتی است که لازمه همکاری اجتماعی برای ترقی افراد می‌باشد (طیبیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۴) از نظر هاروی عدالت اجتماعی در شهر باید به گونه‌ای باشد که نیازهای جمعیت شهری را پاسخگو باشد، تخصیص منابع اضافی در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی مؤثر واقع شود و سازو کارها (نهادی، سازمانی، سیاسی و اقتصادی) به طریقی باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۱۹). از نظر وی مفهوم عدالت اجتماعی در نهایت یعنی «توزیع عادلانه از طریق عادلانه» (وارثی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

هاروی با مطالعه موارد عینی به خصوص در ایالات متحده، بیش از پیش معتقد می‌شود که دیدگاه صرفاً فیزیکی معماران و شهرسازان و طراحان شهری برای شناخت مسائل شهری، ناکافی است. بر همین منوال، طرح مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بدون طرح مسائل مربوط به فضا نیز نمی‌تواند پاسخگوی شناخت و

ارائه برنامه برای شهر باشد. هاروی معتقد است نحوه نگرش فیزیکی طراحان شهری و نگرش اجتماعی جامعه شناسان دو نحوه نگرش به موضوعی واحدند که هیچ یک به تنهایی از عهده شناخت مسائل بر نمی‌آیند. به عبارت دیگر واقعیت‌های فضایی و اجتماعی هردو در ارتباطی متقابل تحقق می‌یابند. برای هدایت این تحقق می‌بایست عوامل تشکیل دهنده و مشروط کننده از دو سوی مورد شناسایی و استفاده قرار گیرند و کوشش شود با زبان مشترکی بین این دو نگرش به وجود آید (هاروی، ۱۳۷۶).

عدالت نوعی سلوک مساوی با افراد است و عدالت فضایی برگرفته از آن یعنی اینکه با ساکنین در هر مکانی باید به صورت برابر رفتار شود و هیچ فرد یا جایی بر افراد و جاهای دیگر برتری نداشته باشد. خدمات عمومی شهر به‌عنوان مهم‌ترین ابزار در دست مدیریت شهری برای برقراری عدالت فضایی است. با توزیع مناسب این خدمات، شهر می‌تواند به‌عنوان بستر تحقق عدالت فضایی مطرح گردد. امروزه نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی پدیده‌ای فراگیر و در حال گسترش است (Less, 2010: 1 & UNDP, 2010) که از اوایل دهه ۱۸۲۱ میلادی مورد توجه قرار گرفته است (Laurent, 2011: 263). از مهم‌ترین پیامدهای رشد شتابان شهرنشینی و توسعه کالبدی شهرهای کشور در دهه‌های اخیر از هم پاشیدگی نظام توزیع مراکز خدمات شهری بوده که زمینه‌ساز نابرابری اجتماعی شهروندان در برخورداری از این خدمات شده است (حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۷). امروزه مشکلات ناشی از توزیع نامناسب خدمات شهری از قبیل تراکم، آلودگی زیست محیطی، جابجایی جمعیت و... باعث شده است که توزیع خدمات شهری یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی اغلب کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه باشد. (کامران و همکاران، ۱۳۸۹). در این میان توسعه نامتعادل جغرافیایی دلیلی بر خلق و حفاظت از بی‌عدالتی‌های فردی و جمعی است. دسترسی مطلوب، یک عامل ضروری برای توفیق پایداری محیط شهری تلقی می‌شود (رهنما، ۱۳۸۵). ولی در برخی از کشورها از جمله ایران، ضمن ایجاد مناطق دو قطبی بالا و پایین در شهرها، هجوم جمعیت مصرف کننده به این مناطق را در پی داشته است (خاکپور، ۱۳۸۸).

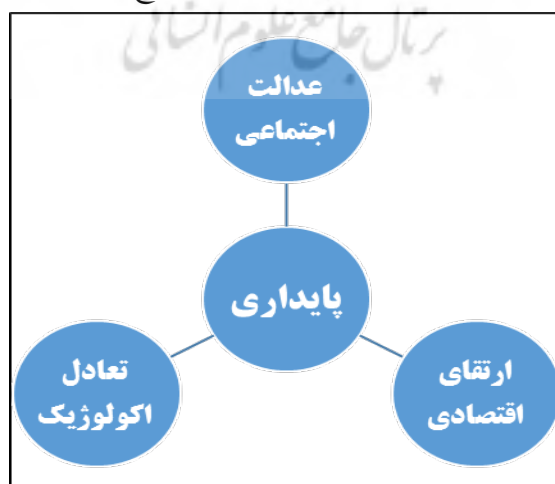
عقب افتادگی اقتصادی و فقر ممکن است با دسترسی ضعیف به تجهیزات و خدمات تشدید گردد (چپ من، ۱۳۸۴). حتی زیباترین مکان‌ها و بهترین آن‌ها از لحاظ موقعیت دسترسی و زندگی اگر با فقدان یا ضعف دسترسی به منابع و امکانات مواجه باشد، نمی‌تواند برای رفاه ساکنان لذت بخش و مفید باشد (Boyne, Georg, 2002). دولت‌ها و دستگاه‌های برنامه‌ریز، وظیفه سنگینی در خصوص ایجاد تعادل در توزیع خدمات و امکانات شهری بر عهده دارند (Tsou, et al. 2005). زیرا توزیع غیرعادلانه آن‌ها به بحران‌های اجتماعی و مشکلات پیچیده فضایی خواهد انجامید (حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۷۲). هرگونه کوتاهی در این فرآیند به رفتارهای خشونت‌آمیز و نندالیسم که با انگیزه انتقام‌جویی از جامعه و عملکرد مسئولین شهری انجام می‌شود منجر خواهد شد (کامیار، ۱۳۸۷: ۴۵). بی‌عدالتی را نمی‌توان فقط محدود به سنجش نابرابری‌های اقتصادی دانست (Mantinz, 2005)، چرا که فضا یک بعد اساسی و بنیادی در جامعه انسانی است و عدالت اجتماعی در فضا جاری شده است (Soja, 2006) و هم عدالت و هم بی‌عدالتی در فضا نمایان می‌شود. از این‌رو تجزیه و تحلیل بر کنش بین فضا و اجتماع در فهم بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نحوه تنظیم سیاست‌های برنامه‌ریزی برای کاهش یا حل آن‌ها ضروری است (Dufaux, 2008). توزیع نامناسب و نابرابر خدمات در شهرها به علت جا ماندن توسعه شهر از رشد آن، در حال حاضر یکی از چالش‌های

مدیریت شهری در پاسخگویی به شهروندان است. با بررسی میزان نابرابری‌ها در توزیع خدمات و شناسایی الگوی فضای بی‌عدالتی در سطح شهر می‌توان پی برد که کدام یک از خدمات در وضعیت نامناسب‌تری هستند و بی‌عدالتی‌ها بیشتر در کدام بخش و محله شهری تمرکز یافته است.

### رویکرد نظری و مفهومی

عدالت مفهومی است که بشر از دیرباز با آن آشنا بوده و برای برقراری آن کوشیده است جامعه‌ای یافت نمی‌شود که از عدالت گریزان باشد. رعایت عدالت را حتی ضامن بقای جامعه و تمدن دانسته‌اند. دانشمندان و سیاست‌مداران برداشت‌ها و تعاریف گوناگون از آن ارائه داده‌اند. به برخی از این دیدگاه‌ها در زیر اشاره می‌شود: هاروی معتقد است نکات مورد تأکید در عدالت اجتماعی: ۱- عدالت بر اساس نیاز. ۲- کمک به مصالح عمومی ۳- عدالت برای حل و فصل دعاوی متضاد می‌باشد (هاروی، ۲۰۰۰). تسو و همکاران معتقدند: عدالت فضایی طبق ایده‌ای که از عدالت اجتماعی گرفته شده به این معناست که باید با ساکنین در هر جایی که زندگی می‌کنند به طور برابر رفتار شود. (Tsou et.al, 2005). لینگ معتقد است عدالت روشی است که از طریق آن، هر نوع سود و زیان بین افراد توزیع می‌شود (لینگ، ۱۳۸۱). شریفی عدالت اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند عدالت اجتماعی شهر مترادف با توزیع فضایی عادلانه امکانات و منابع بین مناطق مختلف شهری و دستیابی برابر شهروندان به آنهاست (شریفی، ۱۳۸۵). وارثی معتقد است عدالت اجتماعی در شهر، یعنی حفظ منافع گروه‌های مختلف اجتماعی به طور عام و گروه‌های هدف به طور خاص به وسیله توزیع بهینه منابع شهری، درآمدها و هزینه‌ها (وارثی و دیگران، ۱۳۸۷). مفهوم توسعه و فضا:

- توسعه فراتر از دارایی‌ها و رشد اقتصادی
  - توسعه در راستای خود اتکائی و عدالت اجتماعی
  - توسعه با حفاظت محیط‌زیست و میراث فرهنگی
  - توسعه‌ای برای همه و برای همیشه (پایدار)
- توسعه، فرآیند افزایش ظرفیت جمعی برای پاسخگویی به نیازهای اجتماع در جهت ارزش‌های آن اجتماع است.



نمودار شماره ۱: ابعاد توسعه

منبع: یافته‌های پژوهش

- در برابر مفهوم رشد که کمی است، توسعه کیفی و بهتر، نه لزوماً بیشتر است.
  - توسعه تنها تحولی اقتصادی و تحرکی دولتی نیست.
  - توسعه تحولی اجتماعی و تحرکی مردمی است.
  - توسعه با مردم و نه با تولید کالا شروع می‌شود.
  - توسعه باید انتخاب انسان‌ها را گسترش دهد، فرصت‌های برابر، کارایی بیشتر، عدالت فراگیر و محیط‌زیستی پایدار به وجود آورد.
  - فضا بیش از مکان و محیط‌زیست طبیعی و بیش از بُعد کالبدی (فیزیکی) که ملموس و مرئی است، می‌باشد.
  - فضا محصول مشترک انسان و طبیعت و پیوسته در حال دگرگونی است.
  - فضا علاوه بر این موارد، مردم، محیط ساخته شده، فعالیت‌ها و درک و رفتار انسان‌ها را نیز دربر می‌گیرد.
  - در برنامه‌ریزی، فضای نسبی (رابطه و پیوند اجزاء - Relative Space) و نه مطلق، مد نظر است.
- هنگامی که سخن از فضا است باید کلیتی از محیط کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی را در نظر گرفت که اجتماعات در آن مستقر هستند، آن‌ها ضمن اثرگذاری در طی زمان، متقابلاً از آنچه وجود دارد و از گذشته در جریان است، متأثر می‌شوند.



نمودار شماره ۲: ابعاد فضا

منبع: یافته‌های پژوهش

- هرچند فضا، بعد مکانی دارد اما زمان در آن متبلور شده است و ادراک انسانی (در واقع تاریخ در جغرافیا) به آن معنا و ارزش می‌دهد.

- توسعه در همه‌جا و در یک زمان رخ نمی‌دهد؛ بنابراین: فضای توسعه همچون منبعی کمیاب.

### عدالت فضایی

- توزیع عادلانه / منصفانه فضای توسعه در جهت عدالت اجتماعی
- ساماندهی فضای توسعه در جهت کارایی و رفع آشفتگی‌ها (تداخل، تباین و همپوشی)
- حفاظت منابع و محیط‌زیست، ایجاد تعادل اکولوژیک

- یکپارچه‌سازی سرمایه‌های موجد توسعه در قلمروهای مشخص بنا بر مزیت‌های نسبی و در تناسب با قلمروهای پیرامون.



نمودار شماره ۳: مولفه‌های تشکیل دهنده عدالت فضایی

منبع: یافته‌های پژوهش

- عدالت توزیعی و بهره‌مندی از فرآورده‌های مشابه
- عدالت قابلیت‌ی و بهره‌مندی از فرصت‌ها و توان‌های برابر
- جبران شکست بازار در بعد فضایی با مداخله بخش دولتی و مطالعات فرهنگی
- تأمین عدالت فضایی در ایجاد فرصت برابر / منصفانه
- دسترسی همه به منابع، خدمات و دستاوردهای همگانی
- برابری فرصت‌ها با رفع محدودیت‌های: منزلتی (رنگ پوست و ادراکات اجتماعی) اجتماعی / موقعیتی (محیط محروم از امکانات) فطری / مادرزادی (معلولیت یا بداقبالی در حوادث)

#### مفهوم دیگر از عدالت فضایی:

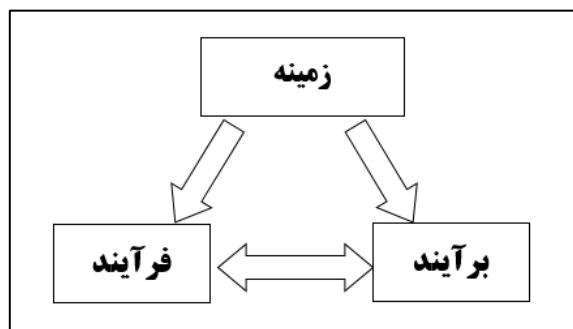
- دوگانگی در تصمیمات: عدالت در برابر آزادی
- عدالت در برابر کارایی
- معیارهای دیوید هاروی:

استحقاق (طبیعی و مزیت نسبی)

منفعت همگان (نیاز جمعی)

نیاز (نیازهای انسانی و فردی)

زمینه‌ساز به وجود آمدن عدالت فضایی



نمودار شماره ۴: راه‌های رسیدن به عدالت فضایی ماحصل نیروهای موجود عدالت فضایی

منبع: یافته‌های پژوهش

### تعادل منطقه‌ای

- عدالت فضایی عبارت است از: توزیع عادلانه فضایی منابع محدود و فرصت استفاده از آنها
- نباید پراکندگی جمعیت و فعالیت در کشور همگون باشد؛ اما باید نیازهای پایه مردم مناطق کشور برآورده شود.
- برقراری عدالت (فرصت منصفانه در دسترسی به امکانات برآمده از منابع اصلی) در نقطه آغازین جزو شرایط پایه و هدفی منصفانه است.
- هرچند در صورت نیاز برای تأمین نیازهای پایه باید با تخصیص منابع عمومی، نابرابری در نقطه پایان را کاهش داد.

### تأثیر عدالت اجتماعی بر سازمان فضایی

اساس نظریه‌های عدالت اجتماعی بر این است که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه، بر سازمان فضایی آن تأثیر دارد و نیز هرگونه تغییر در سازمان فضایی و روابط اقتصادی- اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم دارد. (Harvey, 1998). در عصر حاضر اصلی‌ترین عامل بحران‌های جوامع بشری، ریشه در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت دارد. چنانچه پیامبر (ص) هم در این زمینه می‌فرماید: «الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم» (ملک و سلطنت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم پایدار نخواهد بود). اگر تفاوت میان فقیر و غنی زیاد شود، در حدی که مردم احساس محرومیت نسبی و یا بی‌عدالتی توزیعی نمایند و نتوانند نیازهای تحریک شده خود را ارضاء کنند، در آن صورت نظام اجتماعی- اقتصادی و حکومتی دیر یا زود دچار انحطاط خواهد شد.

مفهوم عدالت اجتماعی همواره در فلسفه اجتماعی از اخلاق ارسطو به این طرف مطرح بوده است و در دو قرن اخیر این موضوع توسط هیوم و روسو مطرح گردید و اصول عدالت اجتماعی توسط بنتهام و میل فرمول‌بندی شد. (Harvey, 1998: p.98) ولی مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد، وارد ادبیات جغرافیایی شد و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب تحت تأثیر قرار داد. از دهه ۱۹۷۰ رویکرد مارکسیستی به

تحلیل مسائل شهری در کشورهای پیشرفته غربی به یک جریان نیرومند و گذار تبدیل گردید. در انگلستان و ایالات متحده، جغرافیادانی مثل‌هاروی و در فرانسه‌هانری لفسور به تکمیل نظریه‌های جامعه‌شناختی در زمینه مسائل و موضوعات شهری پرداختند.

لفسور فضا را سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند و آن را به واسطه کشمکش‌های اجتماعی، چارچوبی برای اعمال انقلابی می‌داند و انقلابات شهری را یک عمل اجتماعی می‌پندارد. (Lefebvre, 1970). به عقیده وی روابط اجتماعی تولید، هنگامی وجود دارد که به لحاظ فضایی وجود داشته باشد. این روابط خود را در فضا نشان می‌دهد و خود را در فضایی که ایجاد کرده است محصور می‌کند. زیرا در غیر این صورت در انتزاعی محض باقی می‌ماند (Lefebvre, 1991). دیوید هاروی در کتاب با ارزش خود تحت عنوان «عدالت اجتماعی و شهر»، مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد. (Shakoei, 1999: p.141). او اضافه می‌کند که منابع اضافی باید در جهت از میان برداشتن مشکلات ویژه ناشی از محیط‌های اجتماعی و طبیعی مصرف گردد. در کشورهای جهان سوم در زمینه توسعه شهری در دو دهه اخیر غیبت برنامه‌های مدیریت شهری به‌عنوان مهم‌ترین نیرو در شکل دادن به مسیر توسعه در ارتباطات بشری به وضوح مشاهده شده است (International workshop Venice, 1999).

#### عدالت اجتماعی از دیدگاه رالز و هاروی

عدالت جغرافیایی / فضایی عبارت است از برابری نسبی شاخص‌های توسعه همه جانبه در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی با شاخص‌های متناظر آن در مقیاس ملی و کشوری. به عبارت دیگر عدالت جغرافیایی یا Geographical Justice ایجاد فرصت برابر به منظور عرض اندام برای تمامی مناطق یا نواحی یک کشور در راستای توسعه یافتگی با توجه به پتانسیل‌های موجود طبیعی و انسانی در هر منطقه می‌باشد. نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد از نظر عدالت جغرافیایی نامتوازن است زیرا برخی کشورها با داشتن امکانات و توانایی‌های مالی و تکنولوژیک، مراحل جدیدی از رشد و توسعه را خواهند پیمود و عده‌ای دیگر نیروی خود را برای تهیه نیازهای اولیه بسیج خواهند نمود. امروزه دولت‌ها می‌بایست ضمن تأمین امنیت سیاسی و نظامی خود، به دنبال امنیت اقتصادی و انباشت سرمایه و ثروت باشند، اما برخی از دولت‌ها در عرصه نظام بین‌المللی از چنین توانایی برخوردار نیستند، این کشورها عمدتاً کشورهای درحال توسعه هستند؛ که از اصطلاحات دیگری هم چون فقیر و جنوب جهت توصیف کشورهای مذکور نام برده می‌شود؛ بنابراین برخلاف نظریه عدالت جان رالز ما در دوران پسا جنگ سرد با رویدادها و آمارهایی در سطح جهان مواجه می‌شویم که نشانگر بی‌عدالتی و نابرابری‌های ژرف در جهان است. این رویدادها و آمارها می‌توانند درباره خشونت، فقر، بیماری و نابرابری میان انسان‌ها باشند.

عدالت به‌عنوان مفهومی عامه‌پسند و محبوب از معدود مفاهیمی است که همواره مورد بحث و جدل فراوان اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده است و اندیشمندان مختلفی که در زمینه‌های مختلف علمی فعالیت کرده‌اند، درباره عدالت اجتماعی اظهارنظرهای متفاوتی ابراز نموده‌اند. جان رالز یکی از معروف‌ترین فلاسفه سیاسی قرن بیستم و دیوید هاروی برجسته‌ترین جغرافیادان نیمه دوم قرن بیستم، آثار و نظریاتی را در مورد عدالت اجتماعی و عدالت



منطقه‌ای ارائه داده‌اند. در اینجا بر آنیم تا به بررسی مفهوم عدالت از نظر این دو اندیشمند بپردازیم و وجوه احتمالی اشتراک و تمایز بین نظریات این دو اندیشمند را بازگو نماییم.

عدالت از مفاهیمی است که در تاریخ زندگی بشر، کاربردها و برداشتها مختلفی داشته است و مفهوم آن همیشه مورد بحث و جدل اندیشمندان مختلف بوده است. دیدگاه افراد نسبت به مفهوم عدالت بسته به پایگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و... آنها متفاوت است. به طوری که درک یک انسان معلول با یک انسان با استعداد از مفهوم عدالت متفاوت خواهد بود. همین طور فردی از طبقات پایین اجتماعی با فردی متمول و دارای پایگاه اقتصادی بالا، فردی مسلمان با فردی غیر مسلمان، شهروند ساکن در منطقه مرفه نشین پایتخت با یک فرد ساکن در یک روستای دورافتاده و... هر یک دیدگاه‌های متفاوتی از مفهوم عدالت دارند؛ بنابراین می‌توان گفت: عدالت نیز مقید به زمان و مکان و نوع روابط نظامات و ساختارهای اجتماعی است. (پیران، ۱۳۸۴: ۱۴)

اما آنچه در بحث عدالت مورد اشتراک می‌باشد این است که عدالت، برابری و برابر خواهی، دل‌مشغولی اکثر جوامع و دولت‌های اسلامی، سوسیالیستی، سوسیال‌دموکراسی و لیبرالیستی و... بوده و هر یک در راستای تحقق و پیاده کردن نوعی برابری، مقداری از منابع و انرژی خود را سرمایه‌گذاری کرده و به ساماندهی اجتماعی سازگار با آن پرداخته‌اند.

مفهوم عدالت و کاربرد این مفهوم پیشینه طولانی دارد و فیلسوفان و اندیشمندان از قدیم تاکنون راجع به آن اظهار نظر کرده‌اند و هنوز نیز این مسئله مورد بحث و اختلاف نظر از دیدگاه‌های مختلف می‌باشد. سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های مختلف نیز در خصوص عدالت برگزار شده است. به‌عنوان مثال در اکتبر سال ۱۹۹۷ در دانشگاه ملیبورن (استرالیا) کنفرانسی تحت عنوان محیط عدالت؛ اصول اخلاق جهانی برای قرن بیست و یکم برگزار شد. (هاروی، ۱۹۹۹: ۱۰۹) دیوید هاروی در اشاره به موضوع و مباحث آن کنفرانس می‌گوید هرچند این تفکر مساعد و مطلوب و خوشایند است ولی در عین حال از دیدگاه واقع‌گرایانه، امکان‌پذیر نیست.

رالز و هاروی از اندیشمندانی هستند که در بحث عدالت و عدالت اجتماعی، قلم‌فرسایی کرده و مقالات و کتب و نظریاتی را در این خصوص ارائه داده‌اند. در اینجا پس از طرح برخی تعاریف و مفاهیم و دیدگاه‌ها در خصوص عدالت، نظریات و دیدگاه‌های رالز را به‌عنوان یک فیلسوف و دیوید هاروی به‌عنوان یک جغرافیدان در بحث مفهوم عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### یافته‌ها

عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تاریخ و تمدن خویش با آن آشنا بوده و در جهت تحقق آن کوشیده است. عدالت ضمن اینکه از مقبولیت و محبوبیت فراوانی در نزد مردم، دانشمندان و سیاستمداران جوامع مختلف برخوردار است، در تعریف، تبیین و اجرای آن، برداشتها و ادراکات و عملکردهای متفاوت و گاهی متناقضی وجود داشته است. با این حال جامعه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که از عدالت گریزان باشد، بلکه رعایت عدالت را حتی ضامن بقای جامعه و تمدن دانسته‌اند. به طوری که ویل دورانت ریشه انحطاط و تخریب تمدن‌ها را در بی‌عدالتی و تبعیض می‌داند و می‌گوید: تمدن را نمی‌شود با فتح و غلبه از میان برد، تمدن تنها از درون تخریب می‌شود، مدنیت در

جامعه با رعایت تساوی حقوق انسان‌ها شکوفا و بارور می‌شود و تبعیض ریشه آن را می‌خشکاند. سلامت ملل مهم‌تر از ثروت ملل است (دورانت، ۱۳۷۸: ۴-۳).

اندیشمندان، فلاسفه، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و جغرافی‌دانان و محققین علوم انسانی تعاریف مختلفی را از مفهوم عدالت ارائه کرده‌اند. افلاطون فیلسوف بزرگ یونانی در کتاب مشهورش، «جمهوریت» به‌طور مفصل از عدالت سخن می‌گوید، به نظر او عدالت آرمانی است که تنها تربیت‌یافتگان دامن فلسفه به آن دسترسی دارند و به یاری تجربه و حس نمی‌توان به آن رسید. عدالت اجتماعی در صورتی برقرار می‌شود که هرکس به کار دست زند که شایستگی و استعداد آن را دارد و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۲۲) بنابراین تعریف، افلاطون مفهوم عدالت را در جامعه‌ای بافضیلت جستجو می‌کند. عدالت اجتماعی را در حکومت دانشمندان و خردمندان می‌بیند و تجاوز به این تخصیص را ظلم می‌شمارد. (همان: ۲۲۳) در فلسفه افلاطون اندیشه عدالت به‌عنوان قرارداد تأمین منافع متقابل یافت می‌شود. (بشریه، ۱۳۷۵: ۳۶). ارسطو، عدالت را اعطای حق به سزاوار آن می‌داند یا به‌عبارتی دیگر عدالت فضیلتی است که به‌موجب آن باید به هرکس آنچه را که حق اوست، داد. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۲۵)

### جغرافیا و عدالت اجتماعی

مفهوم عدالت اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات جغرافیایی شده اما ریشه این نوع جغرافیایی مردمی که در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی تلاش می‌کند، به پیشنهادات پترکوپوتکین در زمینه پیکار علیه فقر، ناسیونالیسم اروپایی و نژاد پرستی در بیش از یک قرن قبل بر می‌گردد. (شکویی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). مفهوم عدالت اجتماعی بیش از همه دو مکتب رادیکال و لیبرال را متأثر کرده است. با ورود این مفهوم، جغرافی‌دانان به حوزه‌های مطالعاتی مختلفی از قبیل فقر، تبعیض، نابرابری و نژادپرستی و قوم‌گرایی و امید به زندگی، حقوق زنان و اسکان غیررسمی، زاغه‌نشینی، جرم و جنایت و... گرایش پیدا می‌کنند؛ و به قول استاد فقید دکتر شکویی، «برای اولین بار صدای باز ماندگان در جوامع انسانی در علم جغرافیا طنین‌انداز می‌گردد. بدین‌سان از دهه ۱۹۷۰ به بعد نظام ارزشی و نظام اخلاقی تفکرات جغرافیایی را به مسیرهای تازه‌ای می‌کشاند» (شکویی، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

دیوید هاروی در چهار مقاله‌ای که در خصوص (روابط میان فرایندهای اجتماعی و فرم‌های فضایی) منتشر ساخت، همواره بدین نکته تأکید داشت که تحقیقات جغرافیایی باید با مفهوم و ابعاد عدالت اجتماعی همراه گردد. او در سال ۱۹۷۳ اثر ارزشمند علمی خود با عنوان (عدالت اجتماعی و شهر) را انتشار داد. «هاروی اولین جغرافی‌دانی بود که در کتاب ارزشمند خود با عنوان (عدالت اجتماعی و شهر) مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، ملاک توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد. او اضافه می‌کند که منابع اضافی باید در جهت از میان برداشتن مشکلات ویژه ناشی از محیط‌های اجتماعی و طبیعی مصرف گردد».

یکی دیگر از مکاتب جغرافیایی که به بحث عدالت اجتماعی پرداخته است مکتب لیبرال است.

در مکتب جغرافیایی لیبرال در سال ۱۹۷۸ کتاب (جغرافیای انسانی: رهیافت رفاه) اثر دیوید اسمیت منتشر گردید که در آن شاخص‌های رفاه و تحلیل عدالت اجتماعی بررسی شده بود. در سال ۱۹۹۱، کمیته جغرافیای اجتماعی و فرهنگی موسسه جغرافی‌دانان انگلیسی، گزارش در زمینه عدالت اجتماعی و جغرافیا، منتشر ساخت که در آن

تحلیل‌هایی روی (برندگان جامعه) و (بازندگان جامعه) به عمل آمده بود. در سال ۱۹۹۴ اثر ارزشمند دیوید اسمیت، با عنوان جغرافیا و عدالت اجتماعی، فصل تازه‌ای را در علم جغرافیا می‌گشاید. در این اثر چنین آمده است: جغرافیا باید در نظریه و عمل با عدالت اجتماعی پیوند بخورد. جغرافیا بدون عدالت اجتماعی، فاقد آن قدرت و توانی خواهد بود که بتواند در مطلوبیت بخشی به زندگی انسانی توفیق یابد. حتی دموکراسی واقعی زمانی امکان‌پذیر است که با عدالت اجتماعی همراه باشد. (همان، ۱۴۲-۱۴۱).

از دهه ۱۹۸۰ به بعد ادامه تأکید روی عدالت اجتماعی و مفاهیمی نظیر آن یکی از تعهدات جغرافیای پست مدرنیستی شناخته می‌شود. از دهه ۱۹۸۰ در آمریکا در دوره ریاست جمهوری ریگان و بوش و در بریتانیا در دوره نخست وزیری مارگارت تاچر نابرابری ژرف درآمدی میان گروه‌ها ظاهر می‌شود از این تاریخ به بعد جغرافیدانان آمریکا و بریتانیا به جای نگرش خنثی و بی‌تفاوت به شرایط زندگی انسان، فضای جغرافیایی را با نگرش‌های اخلاقی، عدالت‌خواهانه و انسانی بررسی می‌کنند. متفکران عصر ما در این مورد چنین اظهار نظر می‌کنند: در پیرامون جامعه، ما به نابرابری‌های عظیم در قدرت سیاسی، پایگاه اجتماعی و تجاوز به منابع اقتصادی برخورد می‌کنیم. عدالت اجتماعی کیفیت آشکار در کاهش این نابرابری‌هاست که در یک فرآیند به اعاده نابرابری‌ها بیانجامد. بهره‌کشی، حشیه‌ای شدن، فقدان قدرت در گروهی از مردم، امپریالیسم فرهنگی و اعمال خشونت پنج خصیصه بی‌عدالتی هستند که غالباً در برابر عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد.

ریچارد مویر جغرافیدان سیاسی معتقد است: مطالعه عدالت اجتماعی به بررسی و تشریح توزیع مسؤلیت‌ها و منابع جامعه مربوط می‌شود. (مویر، ۱۳۷۹: ۲۴۶)

### دیدگاه رالز در خصوص عدالت اجتماعی

جان رالز یکی از مهم‌ترین فلاسفه سیاسی سده بیستم است. از لحاظ سنت فلسفی او تحت تأثیر کانت بوده و سعی بر این داشته تا به حل یکی از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی سیاسی یعنی عدالت بپردازد. نظریه عدالت جان رالز هم در درون سنت کانتی قرار دارد. بحث او درباره عدالت معطوف به ساخت جامعه به طور کلی و نهادهای تشکیل دهنده آن است. نهادهای اجتماعی تعیین کننده شیوه دسترسی افراد به منابع است و قواعد تعیین حقوق و امتیازات و دسترسی به قدرت سیاسی و انباشت سرمایه را دربر دارد. نظریه عدالت رالز پیرامون برخی مفاهیم اساسی مثل وضع نخستین<sup>۱</sup>، پرده جهل<sup>۲</sup>، انصاف<sup>۳</sup>، بی‌طرفی<sup>۴</sup> و اصول عدالت<sup>۵</sup> تنظیم شده است. جوهر اندیشه رالز عدالت به عنوان انصاف است که با تأکیدات متفاوت در آثار او آمده است. به طور خلاصه انصاف، به روش اخلاقی رسیدن به اصول عدالت و عدالت به نتایج حاصله از تصمیم‌گیری منصفانه مربوط می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۵: ۳۷).

در دیدگاه رالز عدالت و اصول آن اساساً مخلوق و ساخته انسان است و باید راهی برای رسیدن به اصول عدالت یافت. بنابراین وضع اولیه مورد نظر رالز که در آن افراد به جستجوی چنین اصولی می‌پردازند، وضعی است که افراد حاضر در آن هیچ‌گونه اصولی را به عنوان اصول درست و از پیش داده شده نمی‌شناسند، بلکه هدفشان این است که

<sup>۱</sup>. original position

<sup>۲</sup>. veil of ignorance

<sup>۳</sup>. fairness

<sup>۴</sup>. impartiality

<sup>۵</sup>. principals of justice

با توجه به وضع کلی انسان اصولی را که از همه عقلانی‌تر است را برگزینند. (بشیریه، ۱۳۷۵: ۳۷). ویژگی وضع نخستین رالز این است که اعضا وضع نخستین چیزی درباره امتیازات اوضاع و احوال طبیعی، اجتماعی، تربیتی، شغلی، درآمدی و ارثی خود یا موکلان خود نمی‌دانند. در حجاب جهل فرد نمی‌داند آیا سیاه است یا سفید، فقیر است یا غنی، دانشمند است یا بی‌سواد، زن است یا مرد، جوان است یا پیر، بر طبق استدلال رالز در چنین شرایطی افراد حاضر در وضع نخستین درباره دو اصل به توافق می‌رسند. رالز با استخراج دو اصل اساسی از درون وضع نخستین، در واقع تصویری از جامعه لیبرال دموکراتیک به دست می‌دهد که بر طبق برداشت او جامعه‌ای عادلانه است و انتظار او از عدالت را تأمین می‌کند. وی نخست دو اصل عدالت را به عنوان اصول اخلاقی اولیه لیبرال دموکراسی مطرح می‌کند: اولاً هر فردی که در درون یک نهاد یا تحت تأثیر آن قرار دارد حقی مساوی نسبت به آزادی به وسیع‌ترین معنای آن دارد که در عین حال با آزادی مشابهی برای همگان سازگار باشد. ثانیاً نابرابری‌هایی که به موجب ساختار نهادها تعیین و حفظ می‌شود دلخواهانه و خودسرانه است مگر آنکه عقلاً بتوان انتظار داشت که به نفع همگان است و مناصبی که وابسته بدان‌ها یا مصدر آن‌ها هست به روی همگان باز است. (بشیریه، ۱۳۷۵: ۳۸-۳۹).

رالز در اصل اول به دفاع از آزادی و فرصت‌های برابر می‌پردازد و در اصل دوم این مسئله را بیان می‌کند که تحت چه شرایطی می‌توان نابرابری‌های احتمالی موجود را موجه دانست و نابرابری‌ها را عادلانه قلمداد کرد. به عبارتی دیگر در اولین اصل صحبت از آزادی‌های قانونی، سیاسی و مدنی برابر برای همه افراد مطرح است و در اصل دوم این مسئله مطرح است که نابرابری‌های اقتصادی را باید به گونه‌ای در جامعه تنظیم و اجرا کرد که برای ضعیف‌ترین بخش جامعه بهتر از وضعیتشان در سایر سیستم‌های جایگزین باشد. رالز دو اصل مذکور را ملاک برقراری عدالت در نظام سیاسی، نظام اجتماعی و نظام اقتصادی می‌داند که هر یک از جهات مختلف بر آزادی‌های فردی تأثیر می‌گذارد.

رالز اصول عدالت خود را در جامعه لیبرال-دموکراتیک مطلوب خود به تصویر می‌کشد و معتقد است که اصول دوگانه عدالت باید معیارهای اصلی قضاوت درباره ارزش اخلاقی نظام توزیع پاداش‌ها در جامعه باشد. رالز با اشاره به نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیری که در همه جوامع وجود دارد ذکر می‌کند که اصل دوم عدالت بدین منظور تعبیه شده است که تعیین کند که در چه موقع این تفاوت‌ها عادلانه است. چنانچه می‌گوید: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را باید به گونه‌ای تنظیم کرد که نتیجه آن به نفع ضعیف‌ترین و محروم‌ترین افراد جامعه باشد. (رالز، ۱۹۷۱: ۳۰۲)

رالز وجود طبقات (نابرابری) اجتماعی را در جامعه می‌پذیرد و آن را در تناقض با وجود برابری و آزادی و حقوق فردی نمی‌داند. بلکه به هماهنگی بین آن‌ها معتقد است. همچنین کوشش حکومت در نظارت بر اقتصاد آزاد از طریق وضع مالیات‌ها و انتقال درآمدها، حفظ خصلت رقابتی بازار، کاربرد کامل منابع، توزیع ثروت، تأمین حداقل معیشت لازم، برابری فرصت‌ها (از جمله در آموزش عمومی) و جلوگیری از تمرکز قدرت به سود آزادی و برابری فرصت‌ها، ویژگی‌های عمده حکومت لیبرال-دموکراتیکی است که اصول عدالت مورد نظر رالز را برآورده می‌سازد. بنابراین از نظر اقتصادی نظام سرمایه‌داری خصوصی و مکانیسم آزادی بازار کار و سرمایه برقرار است و در این

حالت نابرابری در درآمدها و بهره‌مندی‌های طبقات مختلف در صورتی که منطبق با اصل دوم عدالت باشد عادلانه و موجه است. نابرابری به موجب این اصل، وقتی عادلانه و موجه است که تقلیل آن موجب وخامت بیشتر وضع تهیدستان شود. فرض رالز در اینجا بر این است که نابرابری مورد انتظار انگیزه‌ای می‌شود برای اینکه اقتصاد کارایی بیشتری پیدا کند و شتاب پیشرفت صنعتی بیشتر شود و نتیجه همه این‌ها این است که دستاوردهای مادی و غیرمادی در کل نظام توزیع می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۵: ۴۰) بنابراین نابرابری موجود نهایتاً باعث بهبود وضع طبقات پایین می‌شود و اگر نابرابری کاهش یابد انگیزه کار پایین می‌آید، زیرا همه انتظار نابرابری دارند و به انگیزه آن کار می‌کنند. بنابراین نابرابری درآمدها همواره به‌عنوان عامل و انگیزه کار و تولید ضروری می‌باشد ولی در عین حال رالز متذکر می‌شود از آنجا که این نابرابری‌ها در درآمدها اگر از حد مشخصی بالاتر رود می‌تواند به نابرابری در قدرت و سلطه بیانجامد و تمرکز قدرت اجتماعی نیز مانع آزادی و برابری فرصت‌ها است، پس حکومت باید برای حفظ این حد دخالت کند. در زمینه دخالت دولت لازم به ذکر است که دخالت دولت باید آنقدر زیاد باشد که مانع تمرکز ثروت بالاتر از حد معینی گردد و آنقدر پایین باشد که کارایی اقتصادی و انگیزه فعالیت از بین نرود.

رالز در تبیین اصل دوم یعنی نابرابری به تعبیری دموکراتیک می‌رسد. بر اساس این اصل نابرابری باید چنان برقراری شود که اولاً به سود همگان باشد و ثانیاً متعلق مناصب و مقاماتی باشد که به روی همگان باز است. از نظر رالز همه عوامل تعیین کننده در مورد نابرابری‌ها از قبیل عوامل محیطی و حتی عوامل ژنتیکی و... تصادفی، غیر مکتسب و غیر استحقاقی است و هیچ امر تصادفی نباید در زمینه توزیع پاداش‌ها و امتیازات اجتماعی تأثیرگذار باشد و این نابرابری‌ها نهفته در حوزه طبیعی و محیطی که تصادفی می‌باشند، در پس پرده جهل نادیده گرفته می‌شود.

آنچه از جمع‌بندی دو اصل عدالت رالز به دست می‌آید این است که دو اصل عدالت مبین این اندیشه است که هیچ‌کس نباید کمتر از آنچه در نظام تقسیم و توزیع برابر کالاهای اساسی به دست می‌آید، به دست آورد و وقتی همکاری اجتماعی موجب پیشرفت کلی جامعه می‌شود، نابرابری‌های حاصل باید به نفع کسانی تمام شود که وضعشان کمتر از وضع دیگران در این روند بهبود یافته است.

امانوئل کانت و جان رالز به سبب این که کوشیده‌اند بین عدالت به‌عنوان یک ارزش اخلاقی و حراست از حقوق و آزادی فردی به‌عنوان درون‌مایه اصلی لیبرالیسم پیوند برقرار کنند از دیگر طرفداران لیبرالیسم متمایز می‌شوند. هر دو می‌کوشند که نشان دهند درک شناخت اخلاقی بیشتر از عدالت اجتماعی، در قالب اصول و قواعدی به منصف ظهور می‌رسد که دارای بیشترین تناسب با نگاه لیبرالیسم به مناسبات اجتماعی و ساختار اساسی جامعه در حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و دیگر ابعاد حیات اجتماعی است. (واعظی-روزنامه کیهان، ۸۳/۱۰/۲۲)

رالز نظریه عدالتش را مبتنی بر تحقق و حصول دو اصل مهم آزادی و برابری قرار داده است. وجه مشترک رالز با کثرت‌گرایان لیبرال در این است که رالز نیز همانند آن‌ها اصل آزادی (برخورداری از فرصت) را مورد توجه و اهمیت قرار داده و آن را شرط مهم رعایت انصاف می‌داند و آزادی اصل اول نظریه عدالت رالز می‌باشد؛ اما وجه تمایز رالز از کثرت‌گرایان لیبرال اصل نابرابری‌های اجتماعی است که در فلسفه رالز به شیوه‌ای عادلانه تفسیر شده است.

اگرچه نظریه عدالت و لیبرالیسم سیاسی رالز را نمی‌توان گسیخته از هم دانست، اما دیدگاه رالز در لیبرالیسم سیاسی نسبت به نظریه عدالت تحولاتی را پذیرا شده است. در واقع رالز با انتشار لیبرالیسم سیاسی از انسان فلسفی به شخص شهروند، از فلسفه به فرهنگ، از جهان‌شمولی به اروپا یا آمریکا محوری، از تئوری پردازی انتزاعی به عمل سیاسی از حقیقت سالاری به قابلیت عملیاتی و از عدالت صرف به هر قیمت به ثبات سیاسی پایدار گرایش پیدا کرد. (نصری، ۱۳۸۲: ۴۶).

دستاورد فکری رالز از جانب هر دو گروه راست‌گرایان و چپ‌گرایان مورد انتقاد قرار گرفته است، راست‌گرایان ایده رالز را به نفع کاهلان و تن‌آسایان می‌دانند و می‌گویند این نظریه باعث می‌شود که با کفالت و کاهلی به یک نحو برخورد گردد و در صورت به کارگیری اصول عدالت رالز تن‌آسایان، زحمت‌کشان و هوشمندان متمایز نخواهند شد. چپ‌گرایان انتقادشان را بر رالز این‌گونه بیان می‌کنند که رالز می‌بایست بیش از «برابری در منابع» «برابری در رفاه» را مورد تأیید قرار می‌داد و بدین ترتیب به ایده برابری واقعی نزدیک می‌شد. در خصوص انتقادهایی که بر نظریات رالز وارد شده است، می‌توان از «انتقادهایی به بازار توزیع در تابع رفاه اجتماعی رالزی، انتقاد به مفهوم عدالت‌خواهی، انتقادهای مارکسیست‌ها بر مفهوم عدالت توزیعی رالز، انتقاد از توافق روی دو اصل رالز و انتقاد بر فضاهای عدالت اجتماعی مورد نظر رالز اشاره کرد.» برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: (عریضی، ۱۳۸۴: ۲۶).

با همه این مسائل رالز اندیشیدن درباره عدالت را برای ما آسان‌تر کرد و بی‌شک در زمینه عدالت نظریات او زمینه‌ساز رویکردهای جدیدی نسبت به عدالت شد که حتی مخالفان او نیز به نقش او در گسترش و تبیین مفهوم عدالت اذعان دارند.

### دیدگاه‌ها روی در خصوص عدالت اجتماعی

دیوید هاروی از جغرافیدانان مکتب رادیکال است. «جغرافیای رادیکال در دهه ۱۹۶۰، زمانی که لوک وارم (LuKE warm) نسبت به بحران‌های سرمایه‌داری و جنگ ویتنام و جنبش راست‌گرایی داخلی آمریکا واکنش نشان داد، مطرح شد. در دهه ۱۹۷۰ دیوید هاروی، مارکسیسم را عمیقاً مورد بررسی و کاوش قرار داد؛ و در دهه ۱۹۸۰ به علت مورد انتقاد قرار گرفتن مارکسیسم، رکورد دهه ۱۹۸۰ که منجر به جستجو و پژوهش منظم‌تر شد، آگاهی یافتن بر مشکلات اقتصادهای سوسیالیستی که احتمال تغییر و تحول انقلابی را کاهش داد و... جغرافیای رادیکال هوشیارتر شد و ستیزه‌جویی آن کاهش یافت» (جانستون، ۱۹۹۱: ۲۱۷).

دیوید هاروی نویسنده کتاب‌های ارزشمند (تبیین در جغرافیا)، (عدالت اجتماعی و شهر) و (عدالت، طبیعت و جغرافیای افتراق)، «به کارگیری عدالت اجتماعی را در تحلیل‌های جغرافیایی، انقلاب در تفکرات جغرافیایی می‌داند. در واقع هاروی با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضایی جغرافیایی، بنیان‌گذار جغرافیای انسانی نو می‌گردد.» (شکویی ۱۳۷۸: ۱۴۱).

هاروی جغرافیدان سنت‌شکن و سازش‌ناپذیر با جریان‌های استعماری - ابرقدرتی، مخالف سرمایه‌داری مهار نشده و وفادار به سنت رادیکال بوده است. وی فصل چهارم کتاب (عدالت، طبیعت و جغرافیای افتراق) را به بررسی عدالت، افتراق قضایی و سیاست اختصاص داده است. هاروی در این مبحث نقش سیاست‌گذاران را با دیدگاه

انتقادی - رادیکالی در عدم عدالت اجتماعی و ایجاد فضاهاى نابرابر مورد تحلیل قرار می‌دهد. (هاروی، ۱۹۹۶: ۴) کتاب (تبيين در جغرافيا) ی او از نظر جغرافیدان آمریکایی، ریچارد پیت، انجیل جغرافیای نظریه‌ای می‌باشد. (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴) هاروی بر جنبه‌های اخلاق گرایانه جغرافیا در خصوص تأمین عدالت اجتماعی و رسالت جغرافیدانان در تأمین عدالت فضایی تأکید دارد (هاروی، ۱۹۶۹: ۳-۸) چنانکه وی در فصل اول کتاب تبیین در جغرافیا بیان می‌کند که جغرافیدان باید نسبت به اعتقاد جغرافیایی خود متعهد بوده و به‌عنوان مثال با اشاره به مسئله فقر و بدبختی افراد، وجدان اجتماعی دیگران را نسبت به این تعهد جغرافیای برانگیخت و در راستای کاهش وضعیت گرسنگی و فقر تلاش نمود.

دیوید هاروی در کتاب (عدالت اجتماعی و شهر) در بحث درباره عدالت اجتماعی به دنبال یافتن آن چنان توزیع عادلانه‌ای است که عادلانه حاصل شده باشد و می‌گوید: متأسفانه با وجودی که مفهوم عدالت اجتماعی همواره در فلسفه اجتماعی اخلاق ارسطو به این طرف مطرح بوده است؛ اما اصولی از عدالت اجتماعی که مورد قبول عام باشد وجود ندارد. هاروی معتقد است که در بررسی مفهوم توزیع عادلانه از طریق عادلانه ابتدا دو سؤال مطرح می‌شود:

چه چیزی را باید توزیع کرد؟ و این توزیع بین چه کسانی و چه چیزهایی انجام می‌گیرد؟

وی در پاسخ به سؤال اول چیزی را که قابل توزیع است درآمد می‌نامد و منظور خود را تعریف بسیار کلی درآمد ذکر می‌کند و فرض را بر این می‌گیرد که بتواند تعریف اجتماعی عادلانه‌ای از درآمد به دست دهد. وی در پاسخ به دومین سؤال ذکر می‌کند که آخرین واحدی که در توزیع با آن سر و کار داریم، افراد انسانی هستند و در مواقعی بهتر است برای سهولت کار توزیع بین گروه‌ها و سازمان‌ها و مناطق را در نظر آوریم و جغرافیدانان اغلب با سازمان‌دهی منطقه‌ای یا سرزمینی سروکار دارند. اگرچه می‌دانیم که توزیع عادلانه در مقیاس سرزمینی و منطقه‌ای لزوماً مترادف با توزیع عادلانه در سطوح دیگر و یا مترادف با توزیع عادلانه بین افراد نیست. ولی در شرایط حاضر فرض می‌کنیم که توزیع عادلانه در سطح سرزمینی، توزیع عادلانه بین افراد را نیز به دنبال می‌آورد هرچند که به‌خوبی می‌دانیم که این امر همیشه صادق نیست.

هاروی سپس در توضیح بحث (توزیع عادلانه) این مسئله را مطرح می‌کند که چه چیزی به افراد چنین حقی می‌دهد که در قبال محصولات جامعه که در آن کار و زندگی می‌کنند، ادعایی داشته باشند و ملاک‌هایی را که افرادی چوری رالز و رشر در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند بدین شرح اعلام می‌کند.

برابری ذاتی: تمامی افراد حق دارند از منافع جامعه قطع نظر از میزان مشارکتشان در تولید سهم برابر بخواهند. ارزشیابی خدمات برحسب عرضه و تقاضا: افرادی که بر منابع نایاب و ضروری تسلط دارند بیش از سایرین حق ادعا دارند؛ که البته در اینجا بین دو نوع نایابی طبیعی و نایابی مصنوعی تمایز قائل شویم.

نیاز: افراد در بهره‌وری از منابع و امتیازات دارای حقوقی مساوی هستند. ولی نیاز همه افراد مشابه نیست و تساوی در بهره‌وری از دیدگاه نیاز افراد به‌صورت تخصیص نابرابری منافع جلوه‌گر می‌شود.

حقوق موروثی: افراد نسبت به حقوق مالکیت و یا سایر حقوقی که از طریق نسل پیشین به آن‌ها به ارث رسیده است حق ادعا دارند.

استحقاق: ادعای افراد در مورد اشیاء ممکن است برحسب دشواری فایق آمدن بر فرآیند تولید آن اشیاء بیشتر باشد. (کسانی که کارهای خطرناک و مشکل انجام می‌دهند مانند معدنچیان و یا آن‌هایی که مدتی طولانی تحت تعلیم و آموزش هستند مانند جراحان بیش از سایرین حق ادعا دارند).

شرکت در منفعت عمومی: آن دسته از افرادی که فعالیتشان به نفع عده بیشتری است، بیشتر از آن عده که فعالیتشان به عده کمتری اختصاص دارد، حق ادعا دارند.

شرکت واقعی در تولید: افرادی که در روند تولید دارای بازده بیشتری هستند در صورتی که با وسایل مناسبی اندازه گیری شده باشد از آن عده که بازده کمتری دارند حق ادعای بیشتری خواهند داشت.

کوشش و فداکاری: افرادی که کوشش بیشتری می‌کنند یا ذاتاً قادر به تحمل فداکاری بیشتری هستند باید بیشتر از افرادی که کوشش کمتری می‌کنند پاداش بگیرند.

هاروی سپس اذعان می‌کند که وی به پیروی از «رانسیمن» معتقد است که ماهیت عدالت اجتماعی را می‌توان به کمک سه معیار از معیارهای فوق بیان کرد.

۱- معیار نیاز به عنوان مهم‌ترین آن‌ها

۲- منفعت عمومی

۳- استحقاق

هاروی معتقد است که این سه معیار از جمعیت کاملی برخوردار است که معیارهای دیگر را نیز در برمی‌گیرد. او سپس به آمیختن مسائل جغرافیایی با این معیارها می‌پردازد و امکان فرمول‌بندی این مفاهیم را در چارچوب مسائل منطقه‌ای و سرزمینی بررسی می‌کند و برای سهولت فرض می‌کند که یک مرکز صاحب‌اختیار می‌خواهد منابع نیاب را به نحوی به تعدادی از مناطق تخصیص دهد و از این طریق عدالت اجتماعی را به حداکثر برساند. (با فرض این که توزیع عادلانه در سطح سرزمین (منطقه) خودبه‌خود توزیع عادلانه در سطح افراد را نیز به دنبال می‌آورد).

هاروی در بحث از یکی از اصول سه‌گانه توزیع عادلانه یعنی «استحقاق» معتقد است که بر اساس اصل عدالت اجتماعی، تخصیص منابع اضافی به گروه‌هایی که نیازمند خدمات بیشتری هستند و یا تقبل مخارج بیشتر به نواحی پرخطر به منظور کاهش خطرات اجتماعی مورد نظر است. هاروی در این خصوص مطلب زیر را از دیویس ذکر می‌کند: «پسندیده است اگر به گروه‌های شدیداً نیازمند خدمات اضافی داده می‌شود زیرا آن‌ها در بهره‌گیری از این خدمات دارای سابقه نیستند و به مصرف آن‌ها عادت ندارند این مسئله به ویژه در مورد خدمات تحصیلی و درمانی برای گروه‌های بسیار فقیر، مهاجران جدید و مانند آن‌ها صادق است. پس استحقاق در چارچوب جغرافیایی و تخصیص منابع اضافی برای جبران مشکلات اجتماعی و طبیعی خاص هر منطقه است»

هاروی همچنین درباره مفهوم منفعت عمومی در توزیع عادلانه معتقد است که در این جا مسئله اصلی این است که تخصیص منابع به یک منطقه چگونه در وضع سایر مناطق تأثیر می‌گذارد. از نظر هاروی ناموزونی سرمایه‌گذاری منطقه‌ای زمانی می‌توان پذیرفت که هدف آن چیره شده بر مشکلات محیطی باشد.



جدول ۱- بررسی تطبیقی نظرات نمایندگان دو دیدگاه لیبرال و رادیکال در مورد عدالت اجتماعی

نام اندیشمند	جان رالز	دیوید هاروی
عنوان اندیشمند	فیلسوف	جغرافیدان
توضیحات	از مهم‌ترین فلاسفه قرن بیستم	برجسته‌ترین جغرافیدان نیمه دوم قرن بیستم
سنت فلسفی	تحت تأثیر اندیشه‌ها و آثار کانت بود و همچنین از دیگر فلاسفه چون جان لاک و ژاک روسو تأثیر پذیرفته است.	جغرافیدان وفادار به سنت رادیکال و سنت‌شکن و سازش‌ناپذیر با جریان‌های استعماری و مخالف سرمایه‌داری مهار نشده‌هاروی در تعیین معیارهای عدالت اجتماعی از رانسیم پیروی کرده است.
آثار و نوشته‌ها	مقالات: عدالت به مثابه انصاف، معنای عدالت، آزادی قانونی و مفهوم عدالت، عدالت توزیعی	چهار مقاله درباره (روابط میان فرآیندهای اجتماعی و فرم‌های فضایی) کتاب عدالت اجتماعی و شهر (۱۹۷۳)
در خصوص عدالت اجتماعی	کتاب: نظریه‌ای درباره عدالت (۱۹۷۱) و لیبرالیسم سیاسی	
خلاصه‌ای از نظرات اندیشمندان در خصوص عدالت	نظریه عدالت جان رالز، درون سنت کانتی قرار دارد و برداشتی غایت‌گراانه از عدالت دارد؛ که بر اساس آن انگیزه عدالت انگیزه‌ای اخلاقی و بی‌طرفانه است نه اقتصادی و نفع طلبانه. در دیدگاه رالز عدالت و اصول آن اساساً مخلوق و ساخته انسان است و باید راهی برای رسیدن به اصول عدالت یافت بنابراین وضع اولیه موردنظر رالز که در آن افراد به جستجوی چنین اصولی می‌پردازند وضعی است که افراد حاضر در آن هیچ‌گونه اصولی را به‌عنوان اصول درست و از پیش تعیین شده نمی‌شناسند بلکه هدفشان این است که با توجه به وضع کلی انسان اصولی را که از همه عقلانی‌تر است برگزینند.	دیوید هاروی به دنبال آن‌چنان توزیع عادلانه‌ای است که عادلانه حاصل شده باشد. هاروی به پیروی از «رانسیم» معتقد است که ماهیت عدالت را می‌توان به کمک سه معیار: (۱) نیاز (۲) منفعت عمومی (۳) استحقاق بیان کرد.
	رالز در پرتو مفهوم اخلاقی عدالت جامعه مطلوب خود را بر پایه دو اصل تصویر می‌کند. اصل اول از آزادی‌های برابر و فرصت‌های برابر دفاع می‌کند و اصل دوم ناظر به این نکته است که تحت چه شرایطی می‌توان گفت که نابرابری‌ها (اجتناب‌ناپذیر) موجه و عادلانه است.	هاروی در بحث توزیع منطقه‌ای می‌گوید: اولین قدم در راه تدوین اصول عادلانه منطقه‌ای تعیین مفهوم معیارهای نیاز، منفعت عمومی و استحقاق در چارچوب منطقه‌ای یا سرزمینی است.
	رالز با استخراج این دو اصل اساسی عدالت از درون وضعیت نخستین تصویری را از جامعه لیبرال دموکراتیک به دست می‌دهد.	اصل استحقاق هاروی با اصل دوم رالز همسو می‌باشد زیرا هاروی نیز معتقد است که براساس اصل عدالت اجتماعی، تخصیص منابع اضافی به گروه‌هایی که نیازمند خدمات بیشتری هستند و یا تقبل مخارج بیشتر به نواحی پرخطر جهت کاهش خطرات اجتماعی مورد نظر است.
	رالز اندیشمندی توانمند است که نظریاتش درباره عدالت میان عقل و آزادی و دو عنصر متناقض گونه برابری و رقابت و به عبارتی عدالت و آزادی سازش برقرار کرده و نظریه عدالت به‌مثابه انصاف را طرح نموده است از وجوه تمایز فلسفه سیاسی رالز می‌توان به تقدم حق بر خیز و نقد فایده‌گرایی اشاره کرد.	هاروی برخلاف رالز، مخالف سیستم سرمایه‌داری مهار نشده است. هاروی می‌گوید: تمام برنامه‌هایی که سعی در توزیع دارند، بدون اینکه ساخت بازار سرمایه‌داری را که از طریق آن درآمد توزیع می‌شود تغییر دهند، محکوم به شکستند.
	به‌طورکلی مسئله اصلی رالز در دو کتابش «نظریه‌ای در باب عدالت» و «لیبرالیسم سیاسی» این است که چگونه می‌توان یک جامعه بسامان را بنا نهاد که در آن سود (منفعت و یا درآمد) و مسئولیت به‌درستی توزیع شود تا نه برابری و مساوات در جامعه از بین برود و نه به امید تثبیت و تحکیم برابری، کفایت از بین برود. لازم به ذکر است که نظریه لیبرالیسم سیاسی را رالز شکل پیراسته و تحول‌یافته نظریه عدالتش می‌باشد. هرچند انتقاداتی از سوی دیدگاه‌های مختلف بر نظریه رالز وارد شده است ولی نمی‌توان نقش رالز را در تبیین و تشریح عدالت اجتماعی نادیده گرفت.	هاروی می‌گوید که بدنبال بررسی اصول عدالت اجتماعی می‌توان به روش‌های زیر به معنای عدالت منطقه‌ای دست یابیم نخست اینکه: توزیع درآمد باید به طریقی باشد که: الف) نیازهای جمعیت هر منطقه برآورد شود. ب) تخصیص منابع به طریقی صورت گیرد که ضرایب فزاینده‌ی بین منطقه‌ای به حد اکثر برسد. ج) تخصیص منابع اضافی به طریقی باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی موثر واقع شود. دوم اینکه: سازوکارها باید به طریقی باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود. در صورت تحقق شرایط بالا می‌توان به یک توزیع عادلانه دست یافت. با این حال هاروی ذکر می‌کند که هنوز تشخیص کلی اصول عدالت اجتماعی منطقه‌ای کامل نیست.

منبع: یافته‌های پژوهش

### عدالت اجتماعی عدالت فضایی و توسعه در منابع خارجی

نابرابری اجتماعی عبارت است از وجود مزایا و فرصت‌های نابرابر برای موقعیت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی مختلف در درون یک گروه یا جامعه. بیاپید برخی از دلایل و اثرات فقر را مورد آزمایش قرار دهیم و دانش خودمان را با یک آزمون بسنجیم.

نابرابری اجتماعی عبارت است از وجود مزایا و فرصت‌های نابرابر در درون یک گروه یا جامعه برای موقعیت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی مختلف. اگرچه ایالات متحده در مقایسه با اغلب کشورهای اروپایی که دارای لقب نجابت هستند متفاوت می‌باشد، اما کماکان این کشور از قشربندی سطح بالایی برخوردار است. نابرابری اجتماعی چندین بعد دارد. درآمد،

امرار و معاش از طریق کار یا سرمایه‌گذاری می‌باشد، در صورتی که ثروت عبارت است از ارزش کل پول و دیگر دارایی‌ها منهای بدهی‌ها. دیگر ابعاد مهم شامل قدرت، منزلت شغلی، تحصیل، تبار، نژاد و قومیت هستند.

عدالت اجتماعی به عنوان یسبرد جامعه‌ای عادلانه از طریق به چالش کشیدن بی‌عدالتی و ارزش قائل شدن به تفاوت‌ها تعریف می‌گردد. این موضوع زمانی محقق می‌شود که کلیه افراد انسانیت مشترک را تسهیم نمایند و بر این اساس از حقوق برابر در زمینه درمان برخوردار باشند، از حقوق انسانی خود حمایت نمایند و منابع جامعه به صورت منصفانه تخصیص یابد. در وضعیت عدالت اجتماعی، آسایش و رفاه افراد محدود نمی‌شود یا اینکه از لحاظ جنسیتی، مذهبی، تعلقات سیاسی، سن، نژاد، اعتقاد، معلولیت، محل سکونت، طبقه اجتماعی، شرایط اقتصادی-اجتماعی، یا دیگر ویژگی‌های پیشینه‌ای یا عضویت در گروه مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند (Toowoomba Catholic Education, 2006).

به طور کلی عدالت اجتماعی معادل اندیشه برابری یا فرصت برابر در جامعه است. اگرچه برابری به صورت بدیهی بخشی از عدالت اجتماعی است اما معنای عدالت اجتماعی در واقع بسیار گسترده‌تر می‌باشد (Scherlen and Robinson, 2008). علاوه بر این، فرصت برابر و عبارت‌های مشابه از قبیل مسئولیت فردی به منظور کاهش احتمال درک عدالت اجتماعی از طریق توجیه نابرابری‌های متعدد در جامعه مدرن می‌باشد (Berry, 2005). اغلب نظریه‌های کنونی و اظهارنظرهای پژوهشگران درباره عدالت اجتماعی، ماهیت پیچیده این مفهوم را به تصویر می‌کشد.

از دیدگاه راولس، عدالت اجتماعی درخصوص تضمین حفاظت از دسترسی برابر به آزادی‌های، حقوق و فرصت‌ها و همچنین مراقبت از حداقل افراد با شرایط اجتماعی بهتر در جامعه می‌باشد. بنابراین، خواه موضوعی عادلانه یا ناعادلانه باشد، بستگی به این دارد که آیا این موضوع تساوی در دسترسی به آزادی‌های مدنی، حقوق انسانی، فرصت‌های برای زندگی رضایت‌بخش و سالم را ارتقاء می‌بخشد و همچنین آیا این موضوع سهم عادلانه‌ای از امتیازات را برای حداقل افراد با شرایط اجتماعی بهتر در جامعه تخصیص می‌دهد.

نظریه راولس در خصوص برابری به‌عنوان انصاف با هدف پاسخ به سوالات فوق می‌باشد. این نظریه می‌تواند در دو اصل اساسی خلاصه شود. این اصول عبارت‌اند از:

- هر فرد دارای ادعای غیرقابل دفاع یکسانی مطابق با یک برنامه کاملاً مناسب در خصوص آزادی‌های برابر اولیه می‌باشد، برنامه‌ای که متناسب با برنامه آزادی‌های یکسان برای همه می‌باشد.
- نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی دو نوع از شرایط را اقناع می‌کنند: اول، آن‌ها به ادارات و مناصبی که تحت شرایط تساوی منصفانه‌ی فرصت‌ها بر روی همه باز می‌باشند، علاقه زیادی دارند؛ و دوم، آن‌ها بیشترین نفع را برای حداقل افراد با شرایط اجتماعی بهتر در جامعه دارند (Rawls, 2003).

از دیدگان میلر، عدالت اجتماعی در رابطه با توزیع خوبی‌ها (مزایا) و بدی‌ها (زیان‌ها) در جامعه می‌باشد و به طور خاص‌تر در خصوص این موضوع می‌باشد که چگونه این موارد بایستی در داخل جامعه توزیع گردد. علاوه بر این، عدالت اجتماعی مرتبط با روش‌های تخصیص منابع به افراد از طریق نهادهای اجتماعی است (Miller, 2003). برخی مزایای مرتبط با عدالت اجتماعی شامل پول، دارایی، مشاغل، آموزش، مراقبت پزشکی، مراقبت فرزند، مراقبت از سالخورده، افتخارات و پاداش‌ها، امنیت فردی، مسکن، حمل و نقل و فرصت‌های اوقات فراغت می‌گردد. برخی از زیان‌ها شامل خدمت نظام وظیفه، کار

خطرناک و دیگر دشواری‌ها هستند. به یاد داشته باشید که نظریه میلر هم در کالاهای عمومی<sup>۱</sup> و هم در محصولات خصوصی کاربرد دارد (Miller, 2003).

بریان بری متولد ۱۹۳۶ فیلسوف سیاسی و اخلاقی معاصر: دیدگاه وی در آخرین کتابش تحت عنوان چرا عدالت اجتماعی مهم می‌باشد ۲۰۰۵، ذکر گردیده است:

به منظور برابر ساختن بچه‌ها تا حد امکان، اولین مطالبه عدالت اجتماعی تغییر محیط‌هایی می‌باشد که آن‌ها در آن متولد و رشد یافته‌اند و این شامل (اگرچه آن با هیچ ابزاری محدود نمی‌گردد) وسایل تقریباً برابر در میان خانواده‌ها می‌باشد. مطالبه دوم (بعدا اینکه جامعه‌ای در تحقق مطالبه اول ناکام بود، ضروری‌تر می‌باشد) عبارت است از اینکه سیستم یکپارچه‌ی مداخله اجتماعی، که در کمترین زمان ممکن، آغاز می‌گردد، باید تا جایی که امکان دارد به جبران زیان‌های محیطی اختصاص یابد. بدین گونه نویسندگانی که مباحث آن‌ها در خصوص فراگیری مهارت زبان‌شناختی که پیش‌ازین مورد بحث قرار داده‌ام، نوشته‌اند که دستاوردهای بچه‌های با وضعیت اقتصادی اجتماعی بالاتر در زمانی که ما تجربه انبوه آن‌ها را مورد بررسی قرار دادیم زیاد شگفت‌انگیز نبود.

پرفسور وایت می‌گوید عدالت اجتماعی و بوم‌شناختی درباره‌ی این نیست که چه چیزی قانونی است، بلکه در این باره است که چه چیزی اخلاقی است. زندگی‌های نسل آینده به کاری که امروز انجام می‌دهیم وابسته است. مسئله بقا و عدالت میان نسلی است. هنگامی که آسیب‌رسانی به عنوان مبنای قضاوت در خصوص چیزی که ناعادلانه است استفاده شود، بنابراین برخی از اعمال مربوط به تخریب زیست‌بوم باید جرم شناخته شوند.

برنامه‌های خاص جوانان که از سوی بخش دولتی تأمین مالی شده است (از جمله برنامه‌های سبز مانند آن‌هایی که پیش‌تر ذکر شدند) می‌توانند دانش‌آموزان را در درون مدرسه و خارج از بازار کار رایج همزمان با توسعه فرصت‌های شغلی ماندگار حفظ کند. برنامه‌های تفریحی و ورزش‌های گروهی فعال می‌توانند موجب انتخاب‌های مثبت و کاهش خشونت، سوء استعمال مواد مخدر و بارداری در دوران نوجوانی شوند. ورزش و سرگرمی می‌تواند درس‌های مادام‌العمری در کار گروهی ارائه دهد، شخصیت را بسازد و تحصیلات را بهبود دهد.

- عدالت اجتماعی و محافظت از زمین، رهبران معنوی را به حمایت از پارک‌ها، فضای سبز و عدالت برابر برمی‌انگیزد.
- اصول اساسی عدالت برابر و دموکراسی شالوده‌ی هر کدام از ارزش‌های بالا را تشکیل می‌دهند. پارک‌ها، میدان‌های مدرسه و دیگر محل‌های عمومی سرمایه‌های عمومی هستند و فواید و مسئولیت‌های آن باید به‌طور مساوی توزیع شود.
- پروژه‌ها باید اصول توسعه‌ی منصفانه را اجرا کنند: سرمایه‌گذاری در افراد، سرمایه‌گذاری در اجتماعات قوی‌تر، سرمایه‌گذاری شفاف، سرمایه‌گذاری در عدالت.

• ارائه‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر به تخصیص عادلانه‌ی کالاها و خدمات عمومی و همچنین اجرای قانون از طریق تسهیل مسئولیت‌های کمیسیون جرائم بین‌المللی به‌وسیله عقاید عدالت انتقالی می‌شود. این در واقع چیزی بیش از بازگویی اصل وابستگی متقابل تمامی حقوق بشر نیست. ما استدلال می‌کنیم که عدم دسترسی به حقوق اقتصادی و اجتماعی نه تنها جلوی عدالت انتقالی را می‌گیرد، بلکه مانعی برای مشارکت در ساختارهای سازمانی و اجتماعی برای

<sup>۱</sup> (محصولی که یک فرد می‌تواند بدون کاهش قابلیت استفاده آن برای فردی دیگر آن را مصرف نماید و هیچ استثنائی وجود ندارد) Public goods

بازسازی ایجاد می‌کنند. بنابراین واقعیت دموکراسی مشارکتی و دست یافتن به شهروندی کامل برای زنان را تضعیف می‌کند. پاسنگویی همچنین مهم‌ترین منفعت جامعه‌ی بین‌المللی است.

• انکار عدالت اجتماعی پتانسیل بی‌ثبات کردن هر رژیم پس از نبرد را دارد و در نتیجه به توسعه‌ی پایدار که وابسته به تحقق پیشبرد حقوق اقتصادی و اجتماعی برای همگان است لطمه می‌زند.

• برای تأمین زمینه لازم برای بحث در مورد توسعه، موضوع عدالت اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای اعمال الزامات اخلاقی و ایجاد شرایطی مطرح می‌شود که طی آن بتوان به ارتقای شرایط زندگی و تعریف ابزاری که می‌توان با استفاده از آن‌ها به این چنین شرایط دست‌یافت تبدیل شده است. در نتیجه، اگرچه اهمیت خاص عدالت اجتماعی می‌تواند بسیار از تنوع زیادی برخوردار باشد اما به‌عنوان ابزاری برای بیان دیدگاه‌های متفاوت از دنیا نیز مطرح می‌گردد. لذا، دسته‌های مختلف ابزار هنجاری درون آن عمل می‌کنند.

• در مقابل، بر مبنای تشخیص ماهیت سیاسی بحران شهری، عدالت اجتماعی در اینجا نه تنها به‌عنوان یک مسئله‌ی توزیع منابع اقلام و منابع اقتصادی بر طبق معیارهای اثربخشی مطرح می‌شود بلکه در سطح گسترده‌تر به‌عنوان جوانب سازمانی روابط اجتماعی نیز مفهوم‌سازی شده است. عدالت اجتماعی فراتر از الگوهای توزیعی صرف رفته تا موضوعاتی همانند رویه‌های تصمیم‌گیری، جداسازی نیروی کار و فرهنگ را در برگیرد. این موارد مکانیسم‌های اصلی اجتماعی هستند که فرصت‌ها توسط آن‌ها تخصیص داده می‌شوند و منابع بی‌عدالتی و ستم نیز خود را نشان می‌دهند.

• **محتوای عدالت اجتماعی:** ایده‌های عدالت و عدالت اجتماعی مفاهیم هنجاری هستند، یعنی اینکه متعلق به حوزه‌ی دانشی هستند که با «چه چیزی باید باشد» سر و کار دارد و ربطی به حوزه دانشی مثبت‌گرا که مقوله آنچه که عملاً وجود دارد را مورد بحث قرار می‌دهد ندارد. به همین دلیل تا همین اواخر این ایده‌ها بخشی از روش‌های تحقیق جغرافیایی که بر روی ارائه کلاسیک نظریه‌ها بر اساس کاربرد معیار اثربخشی بر اقدامات و رفتار انسان در فضای مرتبط پایه‌گذاری شده است محسوب نمی‌شدند. به‌منظور ارائه استفاده احتمالی از دانش هنجاری در حوزه اصول جغرافیایی و فضایی، لازم است تا ماهیت فرایندهایی که منجر به ایجاد ایده‌ی عدالت و هم‌چنین توصیف محتوای عدالت اجتماعی می‌شود تعیین شوند.

- تا آنجایی که مربوط به ایده‌ی عدالت است، معنای آن با پندارهای انصاف، عدالت، بی‌طرفی و امثالهم همخوانی دارد.
- تأکید جدید بر توسعه نهادی نتیجه حرکت از نوعی از مدیریت تمرکزی به سمت شکل محلی / منطقه‌ای مدیریت است. این نوع مدیریت به‌عنوان ابزاری «بنگاه محور» مقامات محلی را قادر به هدایت توسعه‌ی شهری می‌کند.

### نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

عدالت مفهومی اخلاقی است. انسان به دلیل وجود اختلافات اجتماعی، در خود به نوعی عدالت احساس نیاز می‌کند. این احساس عدالت نزد همه بیش و کم وجود دارد، ولی بیشتر احکام عرفی، ساده و ناقص است و همگان درباره مسایل حقوقی و اقتصادی، عدالت را تشخیص نمی‌دهند. همان گونه که در اخلاق باید، عرف پاکان و پرهیزکاران را مبنای قرار داد، مفهوم عدالت را نیز باید در نوشته‌های دانایان حقوق و اخلاق جستجو کرد. به طور خلاصه، انسان طالب اجرای عدالت است. سخت‌ترین دل‌ها نیز وانمود می‌کنند که چنین شوقی را در درون خود دارند. تاریخ زندگی بشر را تلاش در راه تمیز و اجرای عدالت تشکیل می‌دهد. با وجود این، در جستجوی این

گم‌گشته، نزاع‌ها بر می‌خیزد و ستیزها رخ می‌دهد، چندان که گاه ستمگران و زورمندان، ظلم‌ها می‌کنند تا اثبات نمایند که روشی عادلانه دارند. عدالت پیوسته از این ابهام درونی رنج می‌برد و قربانی آزادی خود از تعلق‌ها می‌شود. پس آخرین چاره این است که با اخلاق پیوند خورده و همگان با آن تحول یابد. بدین ترتیب، آرمان عدالت و مصداق‌های آن ثابت نیست و به جای عدالت معقول و جاودانه، باید از «عدالت زمانه» سخن گفت. دادرسان، هنرمندان تمیز اخلاق و عدالت و تواناترین حامیان این ارزش‌ها هستند و پایبندی روانی آنان به رعایت حرمت قانون و آراء گذشته خود و همچنین سلسله مراتب قضایی که به وحدت رویه‌ها می‌انجامد، از مهم‌ترین عوامل ایجاد نظم در اجرای عدالت و جلوگیری از آشفتگی راه‌ها در این زمینه است.

در نظر گروهی از نظریه‌پردازان، جوهر عدالت در دنیای کنونی «برابری» است. اجرای عادلانه قانون بدین معنی است که درباره غنی و فقیر و در هر موقعیتی، یکسان اجرا شود. ولی باید پذیرفت که در این مفهوم صوری و خشک هیچ گونه کیفیتی راه ندارد و نقص در همین جا است. بی‌گمان، عدالت ایجاد نمی‌کند که درباره هر مجرمی، قطع نظر از ویژگی‌های فردی او، مجازاتی یکسان مقرر شود و کیفر، به اعمال تعلق گیرد نه به اشخاص. عدالت صوری و مجرد برای صورت بخشیدن به این مفهوم اخلاقی و اداره آن کافی نیست و حکم دل و شرایط، در آن نقش مؤثری دارد. به گفته هیوم «این عقل نیست که معیار اخلاقی را معین و تحمیل می‌کند، بلکه احساس ما است»؛ و انگهی، انصاف نیز باید وسیله نرمش و انعطاف عدالت شود و از ناروایی در اجرا و اداره عدالت بکاهد و ارزش‌های متعارض را جمع کند. عدالت اجتماعی یعنی طراحی و اجرای نظام حقوقی به گونه‌ای که هر کس به حق عقلانی‌اش برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد. با این حال در تعریف عدالت اجتماعی توافق محکمی وجود ندارد.

مفهوم عدالت اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات جغرافیایی شده است، اما ریشه این نوع جغرافیای مردمی که در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی تلاش می‌کند، به مباحث پتر کروپتکین (آنارشسیست روسی) در زمینه پیکار علیه فقر، ناسیونالیسم اروپایی و نژادپرستی در بیش از یک قرن قبل بر می‌گردد. در بین جغرافیدانان دیوید هاروی نیز، از جغرافیدانانی است که به بررسی مسئله عدالت اجتماعی در جغرافیا پرداخته است. در واقع هاروی با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضایی - جغرافیایی، بنیان‌گذار جغرافیای انسانی نوین محسوب می‌شود. اصطلاح خاص عدالت فضایی تا چند دهه پیش کاربرد عمومی نداشته و حتی امروزه، جغرافیدانان و برنامه‌ریزان می‌کوشند از کاربرد صفت فضایی برای جستجوی عدالت و دموکراسی در جوامع جلوگیری کنند. اصولاً فضایی بودن عدالت یا نادیده گرفته می‌شود یا در مفاهیم مرتبط دیگر مانند عدالت سرزمینی، عدالت زیست‌محیطی، جذب می‌شود. این شکل از عدالت جایگزینی برای عدالت اقتصادی، اجتماعی یا دیگر نمونه‌های عدالت نیست بلکه از چشم‌اندازهای فضایی انتقادی، در جستجوی عدالت است. عدالت فضایی، نقطه تلاقی فضا و عدالت اجتماعی است که به جنبه‌های فضایی یا جغرافیایی عدالت نظر دارد. عدالت فضایی توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های باارزش در فضای جامعه را شامل می‌شود که می‌تواند هم یک خروجی و هم یک فرآیند در نظر گرفته شود. رویکرد عدالت فضایی، به تعیین عادلانه یا ناعادلانه بودن رویداد خاصی کمک نمی‌کند، بلکه به بررسی فرآیندهای پویایی از تشکلهای اجتماعی، فضایی، اقتصادی و سیاسی (بدین منظور که آیا عملکرد آن‌ها برای تولید و بازتولید منجر به

بی‌عدالتی یا عدالت می‌شود). می‌پردازد. در واقع تمرکز اصلی رویکرد عدالت فضایی بر شناسایی و تبیین عوامل و فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد که این بی‌عدالتی‌ها را به منزله فرم نهایی آن سبب می‌شوند، البته درک صحیح حوزه معنایی عدالت فضایی، مشروط بر تصریح مفهوم فضا امکان‌پذیر است، فضا در اینجا مفهومی جغرافیایی و تولیدی اجتماعی است که در فرجام کنش بازیگران اجتماعی با مکان‌های مختلف جغرافیایی و بر قلمرو حیات جمعی شکل می‌گیرد و از این منظر دربرگیرنده تمام عرصه‌های حیات انسانی اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هویت و... می‌باشد.

در تعریف عام‌تر «توسعه پایدار» به‌عنوان یک فرآیند، لازمه بهبود و پیشرفت است، فرآیندی که اساس بهبود وضعیت و از بین بردن کاستی‌های جوامع است. از توسعه پایدار به‌منزله نیروی محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی کشورها به‌ویژه کشورهای در حال رشد نیز یادشده است. در «توسعه متوازن منطقه‌ای»، برنامه‌ریزان و کارشناسان، ضرورت توسعه متعادل را به دلایل مختلفی مطرح می‌کنند. اول، تأمین عدالت اجتماعی و دوم ملاحظات سیاسی.

ادراک بی‌عدالتی اثر مخربی بر روند توسعه دارد زیرا اهتمام نیروی انسانی و انگیزش عناصر اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بی‌عدالتی و توزیع نابرابر دستاوردهای اجتماعی موجب تعمیق شکاف طبقاتی، تضعیف عزم ملی و تنزل روحیه تلاش و فعالیت می‌شود و بر آسیب‌های روان‌شناختی اعضای جامعه می‌افزاید درحالی‌که توسعه پایدار متضمن کاهش فاصله طبقاتی، تقویت عزم ملی، بهره‌مندی از نیروی انسانی سالم و امیدوار درگرو رشد هماهنگ، متعادل و منصفانه همه ارکان و اجزای جامعه است. بنابراین رعایت عدالت، رمز بقا و شرط پایداری فرآیند توسعه است. نکته‌ای که در این بحث ذکر آن ضروری است این مسئله می‌باشد که میان عدالت، توازن و برابری تفاوت وجود دارد، چنانچه در برابری و توازن تنها توزیع برابر امکانات و منابع مدنظر بوده ولی در عدالت، برخورداری همگانی از منابع و امکانات با توجه به ویژگی ذاتی هر عنصر مدنظر است.

#### منابع

- ایمانی، بهرام (۱۳۹۴)، نقش و جایگاه عدالت جغرافیایی و فضایی در توسعه، نشریه علمی خبری همایش الگوی توسعه، شماره ۳۳ پور غلام، هادی (۱۳۹۳)، عدالت اجتماعی و خدمات شهری (تئوری‌ها و نظریه‌ها)
- حاتمی نژاد حسین، راستی عمران (۱۳۸۵)، عدالت اجتماعی و عدالت فضایی، بررسی و مقایسه نظریات جان رالز و دیوید هاروی، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال سوم، شماره ۹
- حبیبی، کیومرث و همکاران (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار فضایی سنندج، نشریه آرمان شهر، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۰
- سرایبی محمد حسین و همکاران (۱۳۹۳)، بررسی میزان انطباق نابرابری‌های اجتماعی و فضایی نواحی ۸ گانه یزد، ششمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، مشهد، ۱۳۹۳
- صرافی، مظفر (۱۳۹۴)، توسعه منطقه‌ای و عدالت فضایی، انجمن آمایش سرزمین ایران
- نظم فر، حسین و همکاران (۱۳۹۳)، تحلیل وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار فضایی درون شهری، فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، سال سوم، شماره یازدهم

Christine Chinkin (2010), the Protection of Economic, Social and Cultural Rights Post-Conflict.

David Harvey, the Political Economy of Public Space.

- Diane Perrons (2005), the new economy and earnings inequalities: explaining social, spatial and gender divisions in the UK and London.
- Enrico Corubolo (Development Planning Unit, London), "Urban Management and Social Justice. Space, power and modernity".
- Neil Brenner (2004), Urban governance and the production of new state spaces in western Europe, 1960–2000. Department of Sociology and Metropolitan Studies Program, New York University.
- Pam Christie (2012), Framing the field of affordances: space, place and social justice in education in South Africa.
- Rob White, Young People, Community Space and Social Control
- Robert García, Zoe Rawson, Meagan Yellott, and Christina Zaldaña (2009), Economic Stimulus, Green Space, and Equal Justice.

